

روح نبوت: زمان تأخیر و فریاد نیمه شب

دو لوح حبقوق

Jeff Pippenger

2012-10-14

سخنی برای رفع ابهام

اخیراً ما آماده‌سازی رونویسی «دو لوح حبقوق» را آغاز کردیم تا به زبان‌های گوناگونی که در وب‌سایت ما نمایندگی شده‌اند ترجمه شود. کار تبدیل یک ارائه شفاهی به یک ارائه مکتوب، بسی دشوارتر از آن چیزی است که ممکن است برای کسی که با همه مراحل که باید از آن‌ها گذشت تا یک ارائه شفاهی به یک ارائه مکتوب تبدیل شود آشنا نیست، به نظر آید؛ همراه با دشواری‌های ضروری ترجمه نهایی این مطالب به زبان‌های گوناگون موجود در وب‌سایت. ما تازه ویرایش متنی نخستین نود و پنج ارائه را آغاز کرده بودیم که من به مانع دیگری پی بردم که آن را نیز باید از سر بگذرانیم. این امر به پیشرفت تدریجی این پیام از سال ۱۹۸۹ تا تاریخ کنونی ما مربوط می‌شود.

در ارائه‌های حدود پانزده سال پیش، حقایقی وجود داشت که فهم آن‌ها هنوز در مرحله طفولیت بود. نخستین آن حقایقی که باید روشن سازم، ورود فرشته دوم در تاریخ میلری است. در آن زمان چنین می‌فهمیدم که فرشته دوم هنگامی وارد شد که کلیساهای پروتستان، هم‌زمان با پایان سال ۱۸۴۳، درهای خود را بر ارائه پیام فرشته اول از سوی میلر بستند. ویلیام میلر بر مبنای محاسبه‌ای از زمان عمل می‌کرد که به باور او نشان می‌داد سال‌های ۱۸۴۳ از ۲۲ مارس ۱۸۴۳ آغاز شده و در ۲۲ مارس ۱۸۴۴ پایان یافته است. او گمان می‌برد که آن سه نبوتی که سرانجام بر دو نمودار مقدس قرار گرفتند، در سال ۱۸۴۳ به پایان می‌رسیدند، و معتقد بود که آن سال در ۲۲ مارس ۱۸۴۴ خاتمه یافته است. او در دو نکته در اشتباه بود.

سه نبوت ۱۳۳۵ روز دانیال دوازدهم، ۲۵۲۰ سال «هفت زمان» لایوان بیست‌وشش، و ۲۳۰۰ روز دانیال هشتم، از نظر میلر چنین فهمیده شده بود که در مارس ۱۸۴۴ به پایان می‌رسند. پس از آن، خداوند سموئیل اسنو را هدایت کرد تا نه تنها دریابد که نبوت‌ها نه در ۱۸۴۳ بلکه در ۱۸۴۴ پایان می‌یابند، بلکه اسنو همچنین شروع به به‌کارگیری محاسبه زمانی کارایی کرد، که همان کاربرد زمانی‌ای نبود که میلر به کار می‌برد. میلر از محاسبه زمانی ربانی/مبتنی بر اعتدال بهاری استفاده می‌کرد که سال را از بهار تا بهار محسوب می‌نمود.

هنگامی که ما «دو لوح حبقوق» را ارائه می‌کردیم، این واقعیت تاریخی را درک نکرده بودیم و از تجربه میلر استفاده می‌کردیم تا ۲۲ مارس ۱۸۴۴ را به‌عنوان آمدن فرشته دوم و آغاز زمان تأخیر مشخص کنیم. من دریافتم، و همچنان نیز بر این باورم، که آمدن آن فرشته مطابق بود با زمانی که پروتستان‌ها پیام فرشته اول میلر را رد کردند، و عبارت زیر مرجع من بود.

«در ژوئن ۱۸۴۲، آقای میلر دومین دوره سخنرانی‌های خود را در کلیسای خیابان کاسکو در پورتلند ایراد کرد. من حضور در این سخنرانی‌ها را امتیازی بزرگ می‌شمردم؛ زیرا دچار دلسردی شده بودم و خود را برای ملاقات با نجات‌دهنده‌ام آماده احساس نمی‌کردم. این دومین دوره، بسیار بیش از نخستین، در شهر هیجان برانگیخت. جز در مواردی اندک، فرقه‌های گوناگون درهای کلیساهای خود را به روی آقای میلر بستند. وعظ‌های بسیاری از منبرهای مختلف در پی آن بود که خطاهای به‌اصطلاح متعصبانه این سخنران را آشکار سازد؛ اما انبوهی از شنوندگان مشتاق در جلسات او حضور می‌یافتند، و بسیاری نمی‌توانستند وارد محل گردهمایی شوند. جماعت‌ها

به طرز غیر معمول آرام و attentive بودند.» Life Sketches, 27.

فهمیدم که بسته شدن درها بر پیام میلر، آغاز ردّ فرشته اول را مشخص می‌ساخت، و در توافق با درک میلر از محاسبه ربّانی/مبتنی بر اعتدال زمانی، چنین فرض کردم که ۲۲ مارس ۱۸۴۴ پایان ۱۸۴۳ را نشان می‌داد. ارائه میلر در پورتلند در ژوئن ۱۸۴۲ در واقع نشانه راهی است که ردّی تدریجی را مشخص می‌سازد که سرانجام در ۱۸ آوریل ۱۸۴۴ به پایان رسید، اما در زمان آن ارائه‌ها ما هنوز کاربرد محاسبه زمانی قرائیمی را از سوی ساموئل اسنو تشخیص نداده بودیم.

در نخستین ارائه‌ای که شروع به ویرایش زبانی آن کردیم، دریافتیم که آنچه در آن زمان ثبت شده بود، به نظر می‌رسد با آنچه اکنون تعلیم می‌دهیم در تعارض باشد. هم هست و هم نیست. این صرفاً تأکیدی است بر ظهور تدریجی فرشته دوم، و نیز نمونه‌ای از گشایش تدریجی مهر این پیام، چنان که در تاریخ میلری نیز چنین بود. این یادداشت توضیحی باید کسانی را که بر سر شناسایی ما از ۱۹ آوریل ۱۸۴۴ به عنوان نخستین نومیدی میلری و آنچه در گذشته تعلیم داده می‌شد، لغزش خورده‌اند، مورد خطاب قرار دهد.

«پیام‌های نخست و دوم در سال‌های ۱۸۴۳ و ۱۸۴۴ داده شدند، و ما اکنون تحت اعلام پیام سوم قرار داریم؛ اما هر سه پیام هنوز باید اعلام شوند. اکنون نیز، همان قدر که هرگز پیش از این ضروری بوده است، لازم است که این پیام‌ها برای کسانی که در جست‌وجوی حقیقت‌اند، تکرار شوند. ما باید با قلم و زبان این اعلام را طنین‌انداز سازیم و ترتیب آن‌ها و کاربرد نبوت‌هایی را که ما را به پیام فرشته سوم می‌رسانند، نشان دهیم. بدون پیام‌های اول و دوم، پیام سوم نمی‌تواند وجود داشته باشد. این پیام‌ها را باید از طریق نشریات و در خطابه‌ها به جهان عرضه کنیم، و در امتداد تاریخ نبوی، چیزهایی را که بوده‌اند و چیزهایی را که خواهند بود، نشان دهیم.»
Selected Messages, book 2, 104.

دو لوح حقوق، ۲ از ۹۵

درک تقویم میلری و زمان تأخیر

در ارائه پیشین ما، این پرسش مطرح شد که اگر ۲۲ مارس ۱۸۴۴ نخستین روز ماه اول باشد، چگونه ۲۲ اکتبر ۱۸۴۴ می‌تواند دهمین روز ماه هفتم باشد. میلری‌ها در مارس ۱۸۴۴ آنچه را پایان ۱۸۴۳ می‌پنداشتند، به درستی درک نکرده بودند. پس از آن یأس، آنان محاسبه کتاب مقدسی زمان را از نو بررسی کردند. این موضوع در کتاب گره‌اد دامستیگت، Foundations of the Seventh-day Adventist Message and Mission به ویژه در صفحات ۸۹ و ۹۲، توضیح داده شده است. هنگامی که آنان به این باور رسیدند که ۱۸۴۳ پایان یافته است، دو مؤلفه از درک خود درباره زمان را مورد بازنگری قرار دادند: گذار از ۱۸۴۳ به ۱۸۴۴، و روزهایی که آغاز و پایان سال‌ها را مشخص می‌سازند، تا بتوانند دهمین روز ماه هفتم را محاسبه کنند.

من غالباً تأکید می‌کنم که از ۲۲ مارس تا ۲۲ اکتبر هفت ماه است. من نمی‌گویم که این همان «جنبش ماه هفتم» است، اما جالب است که میلری‌ها باور داشتند ۲۲ مارس دارای اهمیت است، و این یک نشانه ذهنی سودمند است—هفت ماه بعد، شما را به ۲۲ اکتبر می‌رساند. این یک واقعیت است.

ناامیدی و زمان درنگ، تحقق یک نبوت زمانی نبودند، بلکه نتیجه سوءبرداشت میلری‌ها بودند. سوءبرداشت آنان زمان درنگ و ناامیدی را به تحقق رساند؛ هیچ نبوت مشخصی وجود نداشت که بیان کند زمان درنگ در نقطه‌ای معین آغاز خواهد شد. اعتقاد آنان مبنی بر اینکه سال 1843 در 22 مارس 1844 به پایان رسیده بود، ناامیدی را پدید آورد.

دامستیخت می‌گوید:

«با آن‌که محاسبه قرائین، که پایان سال یهودی را در ماه نو ۱۷ آوریل ۱۸۴۴ نشان می‌داد، در نشریات اصلی میلری مورد تأیید قرار گرفته بود، اکثریت ایمانداران به ۲۱ مارس ۱۸۴۴ به‌عنوان زمان بازگشت مسیح چشم دوخته بودند. بیرون از نهضت میلری، ۲۱ مارس به‌خوبی شناخته شده بود و انتظار بسیار گسترده‌ای وجود داشت که در آن تاریخ، سراسر نظام ادونتیسیم به‌طور کامل واژگون گردد.»

دیروز خواندیم که میلر در انتظار آن تاریخ بود. اکثریت میلریت‌ها به آن تاریخ نظر داشتند، و حتی مخالفانشان نیز از آن آگاه بودند و آن را زیر نظر داشتند تا دلیلی بر باطل بودن میلریت‌ها به دست آورند. این برداشت رایج بود. پس از آنکه آن تاریخ سپری شد، آنان بررسی دقیق‌تری درباره نبوت‌های زمانی آغاز کردند، که ایشان را به ۲۲ اکتبر ۱۸۴۴ رسانید. این امر نقطه ارجاعی برای پرسشی فراهم می‌آورد که دیروز مطرح شد.

زمان انتظار و نخستین رؤیای الن وایت

امروز می‌خواهم زمان تأخیر را بیشتر مورد بررسی قرار دهم. این امر اهمیت دارد، زیرا ما با نخستین رؤیای الن وایت سروکار داریم؛ جایی که او می‌گوید نور درخشانی که در ابتدای راه منتهی به آسمان قرار داشت، فریاد نیمه‌شب بود، و اگر آن نور را انکار کنید، از راه منتهی به آسمان فرو می‌افتید. من می‌کوشم نشان دهم که فریاد نیمه‌شب در رؤیای او، تمام تاریخ پیام فرشته دوم را در بر می‌گیرد.

من شخصاً هیچ مشکلی ندارم با این‌که بگویم فریاد نیمه‌شب در آن رؤیا، که در ابتدای مسیر قرار دارد و در تمام راه نور می‌افشاند، نمایانگر تاریخ میلری‌ها از ۱۸۴۰ تا ۱۸۴۴ است. پویایی‌های آن تاریخ باید به‌درستی فهمیده شود. تحقق خود فریاد نیمه‌شب از ۱۲ تا ۱۷ اوت بود، زمانی که این پیام در اجتماع اردویی اکستر ارائه شد؛ و سپس آنان این پیام را حدود دو ماه حمل کردند—سپتامبر و اکتبر، دو ماه و پنج روز. پیش از ۲۲ اکتبر، آنان در حال آماده شدن برای بازگشت خداوند بودند. این دوره دوماهه، تاریخ فریاد نیمه‌شب است. با این حال، شما نمی‌توانید این دوره را بدون درک گام‌هایی که به آن منتهی شد، بفهمید. از نظر من، فریاد نیمه‌شب، به‌طور مشخص‌تر، تاریخ زمان تأخیر است که تا ۲۲ اکتبر ۱۸۴۴ ادامه می‌یابد.

یافتن پیام‌های سه فرشته

اینک تاریخ ۱۸۴۰ تا ۱۸۴۴. در روح نبوت چندین فراز وجود دارد که در آن‌ها خواهر وایت به ما می‌گوید که باید بدانیم پیام‌ها را در کجا جای دهیم. هنگامی که شروع می‌کنید به جای دادن پیام‌ها، درمی‌یابید که همه پیام‌ها در مقطعی معین از زمان فرا می‌رسند و پس از آن قدرت می‌یابند.

فرشته اول در سال ۱۷۹۸، در زمان آخر، ظاهر می‌شود؛ هنگامی که کتاب دانیال گشوده شده و معرفت افزون می‌گردد. پیام فرشته اول در ۱۱ اوت ۱۸۴۰ اقتدار می‌یابد، هنگامی که اصل سال-روز برای تمامی جهان تأیید می‌شود و فرشته مکاشفه ۱۰ را فرود می‌آورد، که این امر نماد اقتدار یافتن پیام فرشته اول است.

فرشته دوم در ژوئن ۱۸۴۲ می‌رسد. دیروز خواندیم که در ژوئن ۱۸۴۲، آقای میلر دومین سلسله ارائه‌های خود را در کلیسای خیابان کاسکو ایراد کرد. کلیساهای پروتستان، جز با استثناهایی اندک، درهای خود را بستند. بنابراین، در ژوئن ۱۸۴۲، پیام فرشته دوم می‌رسد، زیرا هنگامی که یک کلیسای پروتستان در خود را بر ضد پیام فرشته اول می‌بندد، بخشی از بابل می‌شود. پیام فرشته دوم دعوتی برای بیرون آمدن از بابل است. این پیامی تدریجی است.

خواهر وایت به ما می‌گوید که هرچند پروتستان‌ها از ژوئن ۱۸۴۲ به بستن درهای خود آغاز کردند، دعوت خروج از بابل—که محتوای پیام فرشته دوم است—در واقع تا تابستان ۱۸۴۴ آغاز نشد.

پیام فرشته دوم در ژوئن ۱۸۴۲ می‌رسد و با پیام فریاد نیمه‌شب، در ۱۲ تا ۱۷ اوت ۱۸۴۴، در گردهمایی اردویی اکستر، قدرت می‌یابد.

فرشته سوم در ۲۲ اکتبر ۱۸۴۴ می‌رسد، زیرا در آن روز راه به سوی قدس‌الاقداص گشوده می‌شود، جایی که مردمان می‌توانند دریابند که مسیح اکنون کاهن اعظم در قدس‌الاقداص است. در آنجا، تابوت عهد شناخته می‌شود، و در تابوت، ده فرمان قرار دارد. هنگامی که خواهر وایت به درون قدس‌الاقداص برده شد و به ده فرمان نگریست، دید که فرمان سبت بر فراز سایرین می‌درخشد، و اهمیت سبت را در پیام فرشته سوم مشخص می‌سازد. این آزمونی خواهد بود بر سر سبت یا یکشنبه. در ۲۲ اکتبر ۱۸۴۴، محتوای پیام فرشته سوم پدیدار می‌شود.

یکی از ویژگی‌های هر سه پیام این است که هنگامی که پیام فرشته اول در سال ۱۷۹۸ فرا رسید، هیچ‌کس آن را درک نکرد. خداوند ویلیام میلر را برانگیخت تا پیام‌آور فرشته اول باشد، اما تا سال ۱۸۱۸—بیست سال بعد—میلر آغاز به فهم این پیام نکرد. پیام می‌رسد، اما زمانی لازم است تا قوم خدا آن را تشخیص دهند، و آنگاه آن با قدرت همراه می‌شود.

پیام فرشته دوم در ژوئن ۱۸۴۲ فرا می‌رسد، اما هیچ‌یک از میلری‌ها در سال ۱۸۴۲ آغاز نکردند که کلیساهای پروتستان را بابل بنامند. آنان هنوز آن را تشخیص نداده بودند. تا تابستان ۱۸۴۴ نبود که آنان شروع کردند به تشخیص آن و مردم را به بیرون آمدن از کلیساهای فراخواندن. پیام فرا می‌رسد، سپس فهمیده می‌شود، و سپس قدرت می‌یابد.

در ۲۲ اکتبر ۱۸۴۴، هنگامی که هیرام اِدسون رؤیای خود را از انتقال مسیح از مکان مقدس به مکان اقدس دید، آنان تا اندازه‌ای روشنی درباره تغییر خدمت مسیح دریافت کردند. اما در ۲۳ اکتبر ۱۸۴۴، هیرام اِدسون آماده نبود که مقاله‌ای بنویسد یا موعظه‌ای ایراد کند درباره این که یکشنبه نشان وحش است. آنان تا پس از آن دوره زمانی، پیام فرشته سوم را درک نکردند.

پیام فرشته سوم، چنان که ادونتیست‌های روز هفتم می‌دانند، هنگامی اقتدار می‌یابد که فرشته چهارم مکاشفه ۱۸ به آن می‌پیوندد. برای کسانی که این را از طریق پخش زنده یا بعدتر بر روی دی‌وی‌دی‌ها تماشا می‌کنند، ممکن است بخواهید درباره زمان پیوستن فرشته چهارم به فرشته سوم در ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ استدلال کنید. در این مقطع، ما درباره آن هیچ استدلالی مطرح نمی‌کنیم، اما آن را نیز انکار نمی‌کنیم: فرشته چهارم با فروریختن برج‌های دوقلو به فرشته سوم می‌پیوندد، و اینجاست که پیام فرشته سوم اقتدار می‌یابد.

هر سه پیام فرشتگان دارای این ویژگی‌ها هستند: می‌آیند، فهمیده می‌شوند، و سپس قدرت می‌یابند.

دو بسته شدن درها و پاک‌سازی‌های معبد

در ژوئن ۱۸۴۲، دری شروع به بسته شدن کرد؛ دری که با بستن درهای خود از سوی کلیساهای پروتستان بر ضد پیام فرشته اول مشخص شد. در آغاز این تاریخ، می‌بینیم که دری بسته می‌شود، و در پایان این تاریخ—یعنی تاریخ فرشته دوم—آن در بار دیگر بسته می‌شود: در ورود به اقدس‌الاقداص، آن در در مثل ده باکره.

این دو بسته شدن در، نشانه‌گذاری مهمی هستند، به ویژه اگر بنا دارید با دو تطهیر هیکل سروکار داشته باشید. مسیح هنگامی که بر زمین بود، دو بار هیکل را تطهیر کرد، و خواهر وایت به ما می‌گوید

که در پایان جهان نیز دو تطهیر هیکل خواهد بود، همان‌گونه که در زمان میلری‌ها نیز بود. تطهیرهای هیکل در زمان میلری‌ها را می‌توان در بسته‌شدن در در ژوئن ۱۸۴۲—نخستین در هیکل، یعنی پروتستان‌تیزم—و در دومین تطهیر هیکل، هنگامی که تطهیر هیکل میلری‌ها به پایان می‌رسد، مشخص کرد.

ما می‌خواهیم به زمان تأخیر بنگریم. در این تاریخ فرشته دوم، زمان تأخیر در ۲۲ مارس ۱۸۴۴ آغاز می‌شود و میان دو تطهیر هیکل قرار دارد. این همان پیام فرشته دوم است.

این همچنین داستان جدعون است. در داستان جدعون دو تطهیر وجود داشت، که یکی از نمادهای دو تطهیر هیکل و پیام فرشته دوم است.

زمان درنگ و ندای نیمه‌شب در نبوت

مطالعه خود را با نقل‌قولی از عطایای روحانی، جلد ۱، صفحات ۱۹۵-۱۹۶ آغاز کنیم. ما زمان تأخیر را بررسی می‌کنیم تا ارتباط آن را با فریاد نیمه‌شب درک کنیم، زیرا نمی‌خواهیم نور فریاد نیمه‌شب را رد کنیم؛ اگر چنین کنیم، از راه به سوی جهان شریر زیر پایمان سقوط خواهیم کرد.

فرشتگانی فرستاده شدند تا آن فرشته نیرومند نازل‌شده از آسمان را یاری دهند، و من صداهایی شنیدم که گویی در همه‌جا طنین می‌افکند: «از او بیرون آیید، ای قوم من، مبادا در گناهانش شریک شوید، و مبادا از بلاهایش نصیبی برید؛ زیرا گناهانش تا به آسمان رسیده است، و خدا بی‌عدالتی‌های او را به یاد آورده است. این پیام به نظر می‌رسد که افزوده‌ای بر پیام سوم باشد»—اکنون، او تازه مکاشفه ۱۸:۴ را نقل کرد: «از او بیرون آیید، ای قوم من، . . .» و او می‌گوید: «این پیام به نظر می‌رسد که افزوده‌ای بر پیام سوم [فرشته] باشد و به آن پیوست، همان‌گونه که فریاد نیمه‌شب در سال ۱۸۴۴ به پیام فرشته دوم پیوست.»

پیام فرشته دوم در ژوئن ۱۸۴۲ فرا می‌رسد، و ندای نیمه‌شب در اوت ۱۸۴۴ به آن می‌پیوندد. این افاضه روح بر این پیام—فراخوان خروج از بابل—همان تاریخی است که خواهر وایت برای توصیف تاریخ ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ به کار می‌برد، هنگامی که پیام فرشته سوم با فرشته چهارم همراه می‌شود. فرشته چهارم زمانی است که آن فرشته مقتدر مکاشفه ۱۸ فرود می‌آید.

«به نظر می‌رسد این پیام، افزوده‌ای بر پیام سوم باشد و به آن پیوسته باشد، همان‌گونه که فریاد نیمه‌شب در سال 1844 به پیام فرشته دوم پیوست. جلال خدا بر مقدسین صابر و منتظر قرار داشت»—جلال خدا بر چه کسانی قرار داشت؟ بر صابران—چه؟ منتظر. مقدسین صابر و منتظر. درست است؟ مقدسین منتظر؛ زیرا اکنون ما در آن بخشی از تاریخ قرار داریم که نبوت می‌گوید: «خجسته است آن که انتظار کشد و به 1335 برسد. اگرچه رؤیا تأخیر نماید، برای آن منتظر بمان.» مردمی که افاضه روح‌القدس را دریافت خواهند کرد، مقدسین منتظر هستند.

«جلال خدا بر مقدسین شکبیا و منتظر قرار گرفت، و ایشان بی‌باکانه آخرین هشدار جدی را اعلام کردند، سقوط بابل را ندا دردادند، و قوم خدا را فراخواندند که از او بیرون آیند تا از فرجام هولناک او رهایی یابند.»—البته این امر به روزگار ما مربوط است؛ اما مقدسین منتظر روزگار ما به وسیله مقدسین منتظر در تاریخ میلری که اکنون بدان می‌نگریم، پیش‌نگاشته شده‌اند.

«نوری که بر منتظران تابانده شد، در همه‌جا نفوذ کرد، و آنان که در کلیساها هر اندازه نوری داشتند و سه پیام را نشنیده و رد نکرده بودند، به این ندا پاسخ دادند و از کلیساهای سقوط‌کرده بیرون آمدند.»—این همان «ای قوم من، از او بیرون آیید!» است. این درباره کسانی سخن می‌گوید که در روزگار ما، هنگامی که قانون یکشنبه در ایالات متحده فرا رسد، از کلیساهای بابل بیرون می‌آیند. آنان

کلیساهای سقوط کرده‌اند، کلیساهای بابل.

«بسیاری، از زمان داده شدن این پیام‌ها، به سنّ مسئولیت رسیده بودند، و نور بر آنان تابیده بود، و این امتیاز به ایشان عطا شده بود که حیات یا موت را برگزینند.»—اکنون او می‌گوید که امروز در کلیساهای پروتستان، کسانی هستند که از ۲۲ اکتبر ۱۸۴۴ به این سو به سنّ مسئولیت رسیده‌اند؛ و چنین نیز هست. مردمان امروز کلیساهای پروتستان، هنگامی که پیام فرشته سوم در تاریخ میلری پدید آمد، زنده نبودند. آنان نسبت به ردی که کلیساهای پروتستان در دوره زمانی خود انجام دادند، مسئول شمرده نمی‌شوند، و این نکته‌ای اساسی است که اگر روزی مطالعه کنید که چگونه تاریخ مسیح پایان جهان را به تصویر می‌کشد، باید بدان توجه داشته باشید؛ زیرا، از لحاظ فنی و از دیدگاه نبوی، اورشلیم می‌توانست و می‌بایست در سال ۳۴ میلادی نابود شده باشد.

چهارصد و نود سال از زمان آزمایشی برای یهودیان، از میان دو هزار و سیصد سالی که در دانیال ۸ و دانیال ۹ مشخص شده است، بریده شده بود. آن چهارصد و نود سال در سال ۳۴ میلادی با سنگسار استیفان به پایان رسید. در آن نقطه، اورشلیم از لحاظ نبوی می‌بایست نابود می‌شد، اما تا سال ۷۰ نابود نشد. در «نبرد عظیم»، خواهر وایت درباره آن تاریخ همان سخن را می‌گوید. او می‌گوید کودکانی و نیز دیگرانی بودند که پیش از سال ۳۴ پیام مسیح و شاگردان را نشنیده بودند، و خدا در رحمت خود به آنان مهلت داد تا پیش از نابودی اورشلیم با این پیام روبه‌رو شوند. او نیز، همان‌گونه که مسیح می‌کند، نابودی اورشلیم را به‌عنوان مصور پایان جهان معرفی می‌کند.

آن تاریخ، پیشاپیش همان تاریخی را تصویر می‌کند که او درباره‌اش سخن می‌گوید. هنگامی که قانون یک‌شنبه به ایالات متحده می‌آید و سرانجام پیام به کلیساهای سقوط کرده می‌رسد، فرزندان خدا که اکنون در بابل هستند، بابت ردی که کلیساهای ایشان یا نیاکانشان در قرن نوزدهم مرتکب شدند، مسئول شناخته نخواهند شد.

«بسیاری، از زمانی که این پیام‌ها داده شده بود، به سنّ مسئولیت رسیده بودند، و نور بر آنان تابیده بود، و این امتیاز به ایشان عطا شده بود که حیات یا موت را برگزینند. برخی حیات را برگزیدند و در کنار کسانی ایستادند که در انتظار خداوند خویش بودند و همه احکام او را نگاه می‌داشتند. پیام سوم می‌بایست کار خود را انجام دهد؛ همه می‌بایست بر اساس آن آزموده شوند، و گرانبهایان می‌بایست از میان هیئت‌های مذهبی فراخوانده شوند. نیرویی قاهر، صادق‌دلان را به حرکت درمی‌آورد، حال آنکه ظهور قدرت خدا، خویشان و دوستان را در بیم و بازداشت نگاه می‌دارد، و آنان نه جرأت آن را دارند و نه توانش را، که مانع کسانی شوند که عمل روح خدا را بر خود احساس می‌کنند. آخرین ندا حتی به بردگان فقیر نیز می‌رسد، و خداپرستان در میان ایشان، با تعبیراتی فروتنانه، سرودهای شادمانی بی‌حد خود را به سبب چشم‌انداز رهایی سعیدشان فرو می‌ریزند، و اربابانشان نمی‌توانند آنان را بازدارند؛ زیرا ترس و حیرتی آنان را خاموش نگاه می‌دارد. معجزات عظیم به وقوع می‌پیوندد، بیماران شفا می‌یابند، و آیات و عجایب در پی ایمانداران می‌آید. خدا در این کار حاضر است، و هر قدیس، بی‌هراس از عواقب، از الزام وجدان خویش پیروی می‌کند و با کسانی متحد می‌شود که همه احکام خدا را نگاه می‌دارند؛ و آنان پیام سوم را با قدرت به همه‌جا اعلام می‌کنند. دیدم که پیام سوم با قدرت و قوتی بسیار فراتر از فریاد نیمه‌شب به پایان خواهد رسید.»

در این دو بند، این دومین بار است که او تاریخ ما را در «قانون یکشنبه» در پایان جهان با تاریخ «فریاد نیمه‌شب» مقایسه کرده است. بار نخست، او می‌گوید فرشته نیرومند مکاشفه ۱۸ به فرشته سوم می‌پیوندد، همان‌گونه که «فریاد نیمه‌شب» به فرشته دوم پیوست. هرچند او تاریخ بحران «قانون یکشنبه» را مورد خطاب قرار می‌دهد، آشکارا از تاریخ فرشته دوم به‌عنوان نقطه مرجع استفاده می‌کند. این‌ها تاریخ‌هایی موازی هستند.

«خادمان خدا، که به قدرتی از اعلیٰ مجهز شده بودند، با چهره‌هایی که افرخته و از تقدیس مقدس درخشان بود، بیرون رفتند و کار خویش را به انجام رسانیدند و پیام آسمان را اعلام کردند. جان‌هایی که در سراسر گروه‌های مذهبی پراکنده بودند، به آن ندا پاسخ دادند، و گران‌بهایان با شتاب از کلیساهای محکوم به هلاکت بیرون آورده شدند، همان‌گونه که لوط پیش از نابودی سدوم با شتاب از آن بیرون آورده شد.»

در باب فراخوان خروج از بابل، خواه در پایان جهان و خواه در پیام فرشته دوم، لوط نماد آن تاریخ و ویرانی سدوم است.

اگر دانیال ۱۱ را به درستی درک کنید، در آیه ۴۱ پادشاه شمال به سرزمین جلیل داخل می‌شود و بسیاری سرنگون می‌گردند، اما «اینها از دست او خواهند رست: یعنی ادوم و موآب و برگزیدگان بنی‌عمون.» موآب و عمون فرزندان دو دختر لوط هستند. خانواده لوط نماینده کسانی است که در بحران قانون یکشنبه از دست پاپیت می‌گریزند.

خواهر وایت از این نمادگرایی بهره می‌گیرد. کلیساهای ساقط‌شده به وسیله لوط نماینده شده‌اند، و گرانبهاگان از کلیساهای محکوم به هلاکت به شتاب بیرون آورده شدند، همان‌گونه که لوط پیش از نابودی سدوم از آنجا به شتاب بیرون برده شد. قوم خدا به وسیله جلال عظیمی که با فراوانی غنی بر ایشان فرود آمد، مهیا و تقویت شدند تا برای تحمل ساعت وسوسه آماده گردند. انبوهی از صداها در همه‌جا شنیده می‌شد که می‌گفتند: «اینجاست صبر مقدسان؛ اینان‌اند آنان که احکام خدا و ایمان عیسی را نگاه می‌دارند.»

در حالی که او درباره فراخوان خروج از بابل در پایان جهان سخن می‌گوید، برای توصیف آن فراخوان از تاریخ پیام فرشته دوم در دوره میلری بهره می‌گیرد. پیام فرشته دوم فراخوانی برای خروج از بابل است، و این تاریخ، نمونه پیشگویانه‌ای از تاریخ بحران قانون یکشنبه به شمار می‌آید.

یکی از ارجاعات کتاب مقدسی که الن وایت برای توصیف این تاریخ به کار می‌برد، داستان سدوم و عموره است. از پیدایش ۱۹:۱۱-۱۱ خواهیم خواند که بخشی از داستان لوط است.

و دو فرشته هنگام شام به سدوم رسیدند، و لوط بر دروازه سدوم نشسته بود. و لوط چون ایشان را دید، برخاست تا به استقبالشان برود، و با روی بر زمین تعظیم کرد؛ و گفت: «اینک، ای سروران من، تمنا دارم به خانه بنده خود درآیید، و شب را بمانید، و پای‌های خود را بشویید، و بامدادان زود برخیزید و راه خویش را پیش گیرید.» ایشان گفتند: «نه، بلکه شب را در کوچه خواهیم ماند.» اما او بسیار بر ایشان اصرار ورزید؛ پس به سوی او برگشتند و به خانه‌اش درآمدند. و او برای ایشان ضیافتی ساخت و نان فطیر پخت، و ایشان خوردند. اما پیش از آنکه بخوابند، مردان شهر، یعنی مردان سدوم، خانه را از هر سو احاطه کردند، از پیر و جوان، تمامی قوم از هر ناحیه؛ و لوط را صدا زده، به او گفتند: «آن مردانی که امشب نزد تو آمده‌اند، کجا هستند؟ ایشان را نزد ما بیرون آور تا ایشان را بشناسیم.» و لوط نزد ایشان به آستانه در بیرون آمد، و در را پشت سر خود بست، و گفت: «تمنا دارم، ای برادران، چنین شرارت مکنید. اینک من دو دختر دارم که مردی را نشناخته‌اند؛ تمنا دارم ایشان را نزد شما بیرون آورم، و با ایشان آنچه در نظر شما نیک آید، بکنید؛ لیکن با این مردان هیچ مکنید، زیرا که ایشان از این‌رو زیر سایه سقف من آمده‌اند.» ایشان گفتند: «پس برو کنار!» و باز گفتند: «این یک تن به غربت آمده است، و اکنون می‌خواهد داوری هم بکند! حال با تو بدتر از آنان رفتار خواهیم کرد.» و بر آن مرد، یعنی لوط، سخت ازدحام کردند و نزدیک آمدند تا در را بشکنند. اما آن مردان دست خود را دراز کرده، لوط را نزد خود به خانه درکشیدند و در را بستند. و مردانی را که بر آستانه خانه بودند، از خرد و بزرگ، به کوری زدند، چندان که از یافتن در درمانده شدند.

آزمون تدریجی و زمان تأخیر

خواهر وایت از فرایندی تدریجی آزمون در زمان مسیح و در زمان میلری ها سخن می گوید و بدین سان، فرایندی تدریجی آزمون را برای ما به تصویر می کشد. او در «نوشته های نخستین»، صفحه ۲۵۹، می گوید:

«آنانی که پیام یحیی تعمیددهنده را نپذیرفتند، نمی توانستند از تعالیم عیسی بهره مند شوند؛ همچنین نمی توانستند از خدمت مسیح در قدس اعلی منتفع گردند.» سپس می گوید: «کسانی که پیام فرشته اول را نپذیرفتند، نمی توانستند از پیام فرشته دوم بهره مند شوند؛ همچنین نمی توانستند از فریاد نیمه شب منتفع گردند.»

در آن بخش از «نوشته های نخستین»، صفحه ۲۵۹، هنگامی که در زمان مسیح در بسته می شود، یهودیان در تاریکی کامل و نابینایی به سر می برند.

تاریخچه میلری فرشته دوم، تاریخچه لوط است. آن دو فرشته به شهر می آیند (ژوئن ۱۸۴۲)، پیام فرشته دوم فرا می رسد، و لوط ایشان را و او می دارد که شب را در آنجا بمانند (زمان تأخیر). داوری ای واقع می شود، و سپس دری بسته می شود (۲۲ اکتبر ۱۸۴۴).

اکنون پیش از آنکه این مطلب را جمع بندی کنیم، به رویداد دیگری از تاریخ کتاب مقدسی خواهیم پرداخت که در آن، زمانی برای درنگ با تاریخ میلری هماهنگ می شود.

موسی، قدس، و زمان تأخیر

تاریخ بعدی، دریافت دستورالعمل ها از سوی موسی درباره ساخت مقدس و شریعت است.

در روز هفتم، که سبت بود، موسی فراخوانده شد تا به درون ابر بالا رود. ابر غلیظ در برابر دیدگان تمامی اسرائیل گشوده شد، و جلال خداوند همچون آتشی فروخورنده آشکار گردید. «و موسی به میان ابر درآمد و به کوه برآمد؛ و موسی چهار روز و چهار شب در کوه بود.» مشایخ و انبیا، 313، 314.

درنگ چهارروزه بر فراز کوه، شش روز آمادگی را دربر نمی گرفت.

در طی این تاریخ، موسی ۴۶ روز را صرف دریافت دستورالعمل ها درباره بنای هیکل کرد، که موازی است با ۴۶ سال از ۱۷۹۸ تا ۱۸۴۴ که در طی آن خداوند هیکل میلریتی را برپا ساخت، و نیز با ۴۶ سال بازسازی هیکل به دست هیروودیس که در یوحنا ۲:۲۰ ذکر شده است، و همچنین با ۴۶ کروموزوم هیکل انسانی. در طی آن شش روز، یوشع با موسی بود، و آن دو با هم منا خوردند و از نهری که از کوه فرود می آمد نوشیدند. یوشع با موسی به ابر داخل نشد، بلکه در بیرون باقی ماند، هر روز می خورد و می نوشید و در انتظار بازگشت موسی بود، حال آنکه موسی در طی آن چهار روز روزه گرفت.

موسی در مدت اقامت خود بر کوه، دستوراتی برای ساختن مقدسی دریافت کرد که در آن حضور الهی به گونه ای ویژه آشکار می شد. «برای من مقدسی بسازند تا در میان ایشان ساکن شوم» (خروج 25:8)، این فرمان خدا بود.

اینجاست که عدد ۴۶ را در ارتباط با بنای قدس می یابیم.

از کتاب خروج خواهیم خواند و در این روایت، زمانی از تأخیر را ملاحظه خواهیم کرد، زیرا این تأخیر، پیش نمایان زمان تأخیر در عصر مسیح، در میان میلریتیان، و در پایان جهان است. زمان تأخیر، شرایطی را پدید می آورد که اعلام فریاد نیمه شب را ممکن می سازد و موجب پدید آمدن دو گروه از پرستندگان

می‌شود. بدون زمان تأخیر، پویایی‌های آن تاریخ برای آنچه خداوند می‌خواهد در فریاد نیمه‌شب به انجام رساند، فراهم نمی‌بود. ما باید دریابیم که زمان تأخیر نمایانگر چیست.

و به موسی گفت: تو و هارون و ناداب و ابیهو و هفتاد تن از مشایخ اسرائیل، نزد خداوند برآید؛ و از دور عبادت کنید. . . . و موسی نصف خون را گرفته، در طشت‌ها نهاد؛ و نصف دیگر خون را بر مذبح پاشید. سپس کتاب عهد را گرفته، در سمع قوم خواند؛ و ایشان گفتند: «هر آنچه خداوند فرموده است، به‌جا خواهیم آورد و مطیع خواهیم بود.» و موسی خون را گرفته، بر قوم پاشید و گفت: «اینک خون عهدی که خداوند بر وفق همه این سخنان با شما بسته است.» خروج 24:1، 6-8.

این دوره ۴۶ روزه، این زمان انتظار، هنگامی است که خداوند در حال بستن عهد با قومی است.

آیا خداوند در این مقطع تاریخی با میلری‌ها عهد بست؟ بلی.

آیا او در روز پنطیکاست، در زمان مسیح، با کلیسای مسیحی وارد عهد شد؟ بلی.

پس، این زمان درنگ یکی از نشانه‌های راه ورود خداوند به عهد با قومی است.

و خداوند به موسی گفت: نزد من بر کوه بالا بیا و آنجا بمان؛ و من لوح‌های سنگی و شریعت و احکامی را که نوشته‌ام به تو خواهم داد تا آنها را به ایشان تعلیم دهی. پس موسی برخاست، با خادم خود یوشع، و موسی به کوه خدا برآمد. و به مشایخ گفت: برای ما در اینجا بمانید تا نزد شما بازگردیم؛ و اینک هارون و حور با شما هستند؛ هر که دعوایی یا کاری داشته باشد، نزد ایشان بیاید. و موسی بر کوه برآمد، و ابری کوه را پوشانید. و جلال خداوند بر کوه سینا قرار گرفت، و ابر آن را شش روز پوشانید؛ و در روز هفتم، از میان ابر، موسی را ندا کرد. و منظر جلال خداوند در نظر بنی‌اسرائیل بر فراز کوه، مانند آتشی سوزنده بود. و موسی به میان ابر درآمد و بر کوه برشد؛ و موسی چهل روز و چهل شب بر کوه بود. خروج 12:24-18.

در سرگذشت موسی، زمانی از درنگ را می‌بینیم. در طی این زمان، آن دو لوح، نماد عهد هستند، و خداوند در حال بستن عهد است و به موسی درباره ساختن معبد دستور می‌دهد.

از سال ۱۷۹۸ تا ۱۸۴۴، در طی آن ۴۶ سال، خداوند در حال برپا ساختن هیکل میلریتی بود تا بتواند با اسرائیل جدید داخل عهد شود.

دوره‌ای که هم‌اکنون درباره آن با موسی و زمان درنگ هفتاد مشایخ خواندیم، در تاریخ کتاب مقدسی «پنتیکاست» نامیده می‌شود—پنجاه روز پس از عید فصیح. خداوند به اسرائیل فرمان داد که پنتیکاست را تا ابد یادبود نگاه دارند. در عهد جدید، پنتیکاست یکی از کانون‌های توجه کلیسای مسیحی نخستین است و یادبود همین تاریخ به‌شمار می‌آید. ما همین مؤلفه‌ها را در پنتیکاست زمان مسیح، در تاریخ میلری‌ها، می‌یابیم، و این مؤلفه‌ها در پایان جهان نیز تکرار خواهند شد.

پنتیکاست و زمان درنگ در عهد جدید

بیاید به پنطیکاست از منظر لوقا ۲۴:۴۴-۵۲، در خلال روایت راه اِماوس، بنگریم.

پیش‌تر در انجیل لوقا، آن دو شاگرد که با عیسی راه می‌رفتند، از او می‌خواهند که نزد ایشان بماند. کتاب مقدس از واژه «درنگ کردن» استفاده می‌کند. در آنجا زمانی برای درنگ مشخص شده است، اما ما می‌خواهیم در همین روایت، زمان درنگ دیگری را مشخص کنیم.

و او [عیسی] به ایشان گفت: این است آن سخنانی که چون هنوز با شما بودم، به شما گفتم، که هر آنچه درباره من در شریعت موسی و در انبیا و در مزامیر نوشته شده است، می‌بایست به

انجام رسد. آنگاه ذهن ایشان را گشود تا کتب را بفهمند. و به ایشان گفت: چنین مکتوب است، و همچنین لازم بود که مسیح رنج برد و در روز سوم از مردگان برخیزد؛ و اینکه به نام او توبه و آمرزش گناهان در میان جمیع امت‌ها موعظه شود، از اورشلیم آغاز گردد. و شما شاهدان این امور هستید. و اینک، من وعده پدر خود را بر شما می‌فرستم؛ اما شما در شهر اورشلیم بمانید تا هنگامی که از اعلی به قوت ملیس شوید.

زمان درنگ با فرمان توقف در اورشلیم برای کسب قدرت مشخص می‌شود. اینجاست که توان بخشی پیام برای میلری‌ها به وقوع می‌پیوندد.

درنگ کردن به معنای انتظار کشیدن است. «خوشا به حال کسی که انتظار می‌کشد.» برای چه؟ برای اقتدار بخشی.

شما نمی‌توانید اقتدار بخشی ندای نیمه‌شب را به درستی درک کنید، مگر آنکه زمان تأخیر را بفهمید، یعنی همان جایی که به آنان فرمان داده می‌شود برای آن قدرت انتظار بکشند. این بخشی از آن روایت است. برای آنکه نوری که در پشت سر شما برپا شده است همچنان به تابیدن ادامه دهد، باید تمام آن تاریخ را درک کنید.

شاید هنوز نبینید که این به کجا می‌انجامد، اما فردا روشن خواهد شد.

سه نبوت و زمان تأخیر

سه نبوت، میلری‌ها را به برداشتی نادرست رهنمون شد که سبب زمان تأخیر و نخستین نومیدی گردید. این نبوت‌ها همان سه نبوتی هستند که ویلیام میلر گفت آغاز کار خویش را بر مبنای آن‌ها یافته بود: ۱۳۳۵، ۱۸۲۰، و ۲۳۰۰ روز.

اگر درمی‌یابید که زمان تأخیر جزء معینی از ندای نیمه‌شب است، باید بپرسید چه چیزی زمان تأخیر را پدید آورد. این همان سه نبوت زمانی بود: 1335، 2520، و 2300.

اگر نبوت 2520 و 1335 را رد کنید، ندای نیمه‌شب را انکار می‌کنید و از راه به سوی جهان شریب زیرین فرو می‌افتید.

این همان مقصدی است که در همه اینها بدان سو رهسپاریم.

آنان درنگ می‌کنند، زیرا باید منتظر قدرتی از اعلی باشند، و در تاریخ میلری، آن قدرت فریاد نیمه‌شب بود.

لیکن شما در شهر اورشلیم بمانید تا هنگامی که از اعلی به قوت ملیس شوید. و ایشان را تا به بیت‌عنیا بیرون برد، و دست‌های خود را برافراشته، برکتشان داد. و واقع شد که در حالی که ایشان را برکت می‌داد، از آنان جدا گشت و به آسمان بالا برده شد. و ایشان او را پرستش کرده، با شادی عظیم به اورشلیم بازگشتند. لوقا 24:44-52.

بیت‌عنیا از حومه‌های اورشلیم است، در فاصله‌ای حدود یک‌ونیم مایل بیرون از شهر. در روزگار عیسی، این فاصله چشمگیر بود، زیرا مردم همه‌جا پیاده رفت‌وآمد می‌کردند.

بیت‌عنیا به معنای «خانه فقیران» است.

محبوب‌ترین جایی که عیسی دوست داشت در آن باشد، بیت‌عنیا بود؛ جایی که ایلعازر، مریم و مرتا در آن زندگی می‌کردند.

شایان توجه است که ورود ظفرمندان همان رویداد تاریخی‌ای است که خواهر وایت برای توصیف فریاد نیمه‌شب به کار می‌برد.

پیش از آن که عیسی برای ورود ظفرمندان به اورشلیم داخل شود، در بیت‌عنیا، خانه فقرا، درنگ کرد. زمانی برای درنگ هست که بر ورود ظفرمندان مقدم است، همان‌گونه که زمانی برای درنگ هست که بر فریاد نیمه‌شب مقدم می‌باشد. این‌ها تاریخ‌های موازی‌اند، اما ما هنوز با لوقا 24:44-52 و انتظار کشیدن و درنگ کردن در اورشلیم سروکار داریم.

در کتاب «نوشته‌های نخستین»، صفحه ۲۴۷، خواهر وایت در سخن گفتن درباره تاریخ میلریتی می‌گوید:

آنان که مأیوس شده بودند، از روی کتاب مقدس دریافتند که در زمان تأخیر به سر می‌برند و باید با شکیبایی در انتظار تحقق رؤیا بمانند. همان شواهدی که ایشان را بر آن داشته بود تا در سال 1843 منتظر خداوند خویش باشند، آنان را به انتظار او در سال 1844 نیز رهنمون شد.

در بانگ نیمه‌شب، فهم میلری‌ها از کتاب مقدس گشوده شد.

«نامیدشدگان» از نومیدی نخست، از روی کتاب مقدس دریافتند که در زمان تأخیر به سر می‌برند، و همان شواهدی که ایشان را بر آن داشته بود تا سال 1843 را زمان بازگشت خداوند اعلام کنند، اکنون سال 1844 را ثابت می‌کرد.

خداوند برای ایشان چه کرده بود؟ فهم آنان را گشود. این تاریخی موازی با تاریخ شاگردان است.

زمان درنگ یعقوب و عهد

در روایت یعقوب، زمانی برای درنگ وجود دارد. این زمان درنگ، بسیاری از حقایق نبوتی را روشن می‌سازد، هرچند ما تنها به برخی از آن‌ها اشاره خواهیم کرد.

پیدایش ۲۸، از آیه ۱۰ به بعد، نشان می‌دهد که داستان یعقوب پیش‌نمون پایان جهان است. پسران یعقوب نمایانگر ۱۴۴,۰۰۰ نفر در پایان جهان هستند.

یعقوب از چهار زن صاحب پسران شد—دو همسر، راحیل و لیه، و دو کنیز. او می‌بایست برای همسرانش کار کند: ۲۵۲۰ روز برای لیه و ۲۵۲۰ روز برای راحیل. در سرگذشت یعقوب، هر دو دوره ۲۵۲۰ را می‌بینیم که نمایانگر پادشاهی شمالی و پادشاهی جنوبی هستند.

یعقوب نمادی از تاریخ میلری و ۱۴۴,۰۰۰ است. داستان او باید در پایان جهان برای ما نور فراهم آورد.

و یعقوب از بئرشع بیرون رفت و به سوی حران روانه شد. و به مکانی رسید و چون آفتاب غروب کرده بود، شب را در آنجا به سر برد؛ و از سنگ‌های آن مکان برگرفت و آنها را زیر سر خود نهاد و در همانجا خوابید. و در خواب دید که اینک نردبانی بر زمین برپا شده است و سر آن به آسمان می‌رسد؛ و اینک فرشتگان خدا بر آن صعود و نزول می‌کنند. و اینک خداوند بر فراز آن ایستاده بود و گفت: من هستم یهوه، خدای ابراهیم پدرت و خدای اسحاق؛ این سرزمینی را که بر آن خفته‌ای، به تو و به ذریت تو خواهم بخشید. و ذریت تو مانند غبار زمین خواهد بود، و به مغرب و مشرق و شمال و جنوب منتشر خواهی شد؛ و در تو و در ذریت تو جمیع خاندان‌های زمین برکت خواهند یافت. و اینک من با تو هستم و در هر جا که بروی، تو را حفظ خواهم کرد و تو را به این سرزمین بازخواهم آورد؛ زیرا تو را ترک نخواهم کرد تا آنچه را که درباره تو گفته‌ام، به انجام رسانم. پیدایش 15-28:10

خداوند در حال بستن عهد با یعقوب است. هنگامی که خداوند با موسی و اسرائیل عهد می‌بندد، زمانی از درنگ وجود دارد؛ هنگامی که با یعقوب عهد می‌بندد، زمانی از درنگ وجود دارد؛ هنگامی که در تاریخ میلریتی با اسرائیل جدید عهد می‌بندد، زمانی از درنگ وجود دارد؛ و هنگامی که در پنتیکاست با کلیسای مسیحی عهد می‌بندد، زمانی از درنگ وجود دارد.

در این روایت، در طی زمان تأخیر، خداوند فهم قوم خود را نسبت به کلام خویش می‌گشاید؛ امری که به واسطه نردبانی با فرشتگانی که بر آن صعود و نزول می‌کنند نمادین شده است—نمادی از ارتباط میان خدا و انسان.

پس یعقوب از خواب خود بیدار شد و گفت: «یقیناً خداوند در این مکان است و من ندانستم.» و ترسان شد و گفت: «این مکان چه هولناک است! این جز خانه خدا نیست، و این است دروازه آسمان.» پیدایش ۱۷:۲۸-۱۶.

در نای نیمه‌شب، باکره‌های میلری بیدار می‌شوند و به خانه خدا می‌گردند. او با ایشان داخل عهد می‌شود و آنان را اسرائیل جدید می‌سازد.

و یعقوب بامدادان برخاست، و آن سنگی را که زیر سر خود نهاده بود برگرفت، و آن را به صورت ستونی برپا داشت، و بر سر آن روغن ریخت. و نام آن مکان را بیت‌ئیل نهاد؛ اما نام آن شهر نخست لوز بود. پیدایش ۱۸:۲۸-۱۹.

«لوز» دگرگون می‌شود. میلری‌ها در سال ۱۷۹۸ قوم خدا نبودند. تاریخ میلری‌ها تاریخ چگونگی ورود او به عهد با ایشان و قوم خود ساختن آنان است؛ بدین‌سان که ایشان را از «لوز» به «بیت‌ئیل» تبدیل می‌کند.

و یعقوب نذر کرد و گفت: «اگر خدا با من باشد، و مرا در این راهی که می‌روم محافظت کند، و نان برای خوردن و جامه برای پوشیدن به من بدهد، به‌گونه‌ای که به سلامت به خانه پدرم بازگردم، آنگاه یهوه خدای من خواهد بود؛ و این سنگ که آن را به‌عنوان ستونی برپا کرده‌ام، خانه خدا خواهد بود؛ و از هر آنچه به من عطا فرمایی، یقیناً عشر آن را به تو خواهم داد.» پیدایش 22-28:20.

نذر یعقوب، ورود به عهد است. او از خدا می‌خواهد که او را در طریق—راه‌های قدیم—حفظ کند و به او نانی برای خوردن عطا فرماید. میلری‌ها باید نان خود را بخورند و به حماقت پروتستانی بازنگردند.

اگر ادامه دهیم به خوردن نانی که خدا به ما می‌بخشد، او عهد خود را با ما برقرار نگاه خواهد داشت. نان و جامه در نذر یعقوب، نماد حقایق موجود بر «نقشه 1843» است، که الن وایت آن را «صخره اعصار» می‌خواند—راه‌های قدیم و نان.

«نردبانی که یعقوب در رؤیای شبانه دید، که پایه آن بر زمین نهاده شده بود و بالاترین پله آن تا اعلی‌علیین می‌رسید؛ خود خدا بر فراز نردبان بود، و جلال او بر هر پله می‌تابید؛ و فرشتگان بر این نردبان درخشان، بالا می‌رفتند و فرود می‌آمدند، نمادی است از ارتباطی پیوسته که میان این جهان و جای‌های آسمانی برقرار نگاه داشته می‌شود. خدا اراده خویش را به واسطه خدمت فرشتگان آسمانی، در مراوده‌ای دائمی با بشریت، به انجام می‌رساند. این نردبان مجرای مستقیم و مهم ارتباط با ساکنان این زمین را آشکار می‌سازد. نردبان برای یعقوب، نجات‌دهنده جهان را مجسم می‌ساخت، که زمین و آسمان را به یکدیگر پیوند می‌دهد. هر کس که برهان و نور حقیقت را دیده و حقیقت را پذیرفته است، و ایمان خود را به عیسی مسیح اقرار می‌کند، در عالی‌ترین معنای این واژه، مبشر است. او دریافت‌کننده گنجینه‌های آسمانی است، و وظیفه اوست که آنها را به دیگران برساند و آنچه را دریافت کرده است منتشر سازد.» مبنای آموزش مسیحی، ۲۷۰.

وقتی او در زمان انتظار فهم ایشان را می‌گشاید، این کار را با فرستادن فرشتگان بر نردبان به بالا و پایین انجام می‌دهد.

اگر حقیقت را دریافت کرده‌اید، مسئولیت دارید آن را با دیگران در میان بگذارید. اگر مسئولیت خود را به‌جا آورید، خود آن نردبان می‌شوید—مجرای ارتباط. ما خوانده شده‌ایم تا آن مجرا باشیم.

«نردبان نمایانگر مسیح بود؛ او مجرای ارتباط میان آسمان و زمین است، و فرشتگان در رفت‌وآمدی پیوسته با نسل سقوط‌کرده در مراوده‌اند. سخنان مسیح به ناتانائیل با تصویر نردبان هماهنگ بود، آن‌گاه که گفت: «آمین، آمین، به شما می‌گویم، از این پس آسمان را گشوده خواهید دید و فرشتگان خدا را که بر پسر انسان صعود و نزول می‌کنند.» در اینجا نجات‌دهنده خویشان را به‌منزله نردبان رازآمیز معرفی می‌کند که ارتباط میان آسمان و زمین را ممکن می‌سازد.» ریویو آند هِرالد، ۱۱ نوامبر ۱۸۹۰.

یعقوب زمانی برای درنگ دارد؛ او درنگ می‌کند و نردبان را در خواب می‌بیند، که نمایانگر آن است که خداوند در ایام درنگ، فهم کلام خویش را بر قوم خود می‌گشاید. در این تاریخ، خداوند در حال بستن عهد با قوم خویش است، آنان را از لوز برمی‌گیرد و ایشان را به بیت‌ئیل—خانه خدا—مبدل می‌سازد.

مجرای ارتباطی که به‌وسیله فرشتگانی که بر نردبان، که همان مسیح است، صعود و نزول می‌کردند، به تصویر کشیده شده است، همچنین در زکریا نیز بازنمایی شده است. خواهر وایت در Review and Herald، 20 ژوئیه 1897، درباره این موضوع اظهار نظر می‌کند، هرچند از نمادی متفاوت استفاده می‌کند.

«مسیح‌شدگان ایستاده نزد خداوند تمامی زمین، همان مقامی را دارند که زمانی به شیطان به‌عنوان کروی سایه‌گستر داده شده بود. به‌وسیله موجودات مقدسی که تخت او را احاطه کرده‌اند.»

«موجودات مقدّس» چه کسانی‌اند؟ فرشتگان. «به‌وسیله موجودات مقدّسی که گرداگرد تخت او را احاطه کرده‌اند، خداوند ارتباطی پیوسته با ساکنان زمین برقرار می‌دارد.» آن نردبان است. با این تفاوت که در اینجا خواهر وایت قرار نیست از نردبان به‌عنوان نماد استفاده کند.

«روغن زرین نمایانگر فیضی است که خدا به‌واسطه آن چراغ‌های ایمانداران را پیوسته فراهم می‌دارد، تا سوسو نزنند و خاموش نگردند. اگر این روغن مقدس در پیام‌های روح خدا از آسمان ریخته نمی‌شد، عوامل شر به‌طور کامل بر انسان‌ها تسلط می‌یافتند.»

«خدا بی‌حرمت می‌گردد هنگامی که ما پیام‌هایی را که او برای ما می‌فرستد، دریافت نمی‌کنیم. بدین‌سان ما آن روغن طلایی را که او می‌خواهد در جان‌های ما بریزد تا به آنان که در تاریکی‌اند رسانیده شود، رد می‌کنیم. هنگامی که این ندا برمی‌خیزد: «اینک داماد می‌آید؛ به استقبال او بیرون روید»، آنان که روغن مقدس را دریافت نکرده‌اند و فیض مسیح را در دل‌های خویش گرمی نداشته‌اند، همچون باکره‌های نادان خواهند یافت که برای ملاقات با خداوند خویش آماده نیستند. آنان در خود قدرتی برای به‌دست آوردن آن روغن ندارند، و زندگی‌شان تباه می‌شود. اما اگر روح‌القدس خدا طلب شود، اگر همان‌گونه که موسی التماس کرد، ما نیز زاری کنیم: «جلال خود را به من بنما»، محبت خدا در دل‌های ما ریخته خواهد شد. از طریق لوله‌های طلایی، آن روغن طلایی به ما منتقل خواهد شد. «نه به قوت و نه به قدرت، بلکه به روح من، یهوه صباوت می‌گوید.» فرزندان خدا با دریافت پرتوهای درخشان آفتاب عدالت، چون چراغ‌ها در جهان می‌درخشند.» Review and Herald, July 20, 1897.

در داستان یعقوب، ما تاریخ میلریتی را در اختیار داریم. زمانی برای تأخیر وجود دارد، و او نردبان را می‌بیند که نمایانگر ارتباط میان آسمان و زمین است.

زکریا از دو لولهٔ زرین به ما خبر می‌دهد. نردبان دو ریل اصلی دارد، اما زکریا آن‌ها را دو لولهٔ زرین می‌نامد.

ما باید پیام‌هایی را که از نردبان آسمان فرود می‌آیند دریافت کنیم و آن‌ها را به دیگران برسانیم. اگر چنین کنیم، بخشی از آن نردبان، بخشی از فرایند انتقال پیام، می‌شویم.

خواهر وایت این را به مَثَل ده باکره پیوند می‌دهد.

در تاریخ میلری، آنان در حال تحقق مَثَل ده باکره بودند. زمان درنگ یعقوب همان زمان درنگ مذکور در متی 25 و حبقوق 2 است: «اگرچه رؤیا درنگ نماید، برای آن منتظر بمان.»

داستان یعقوب و زکریا هر دو همان زمان‌های درنگ و تأخیر را باز می‌نمایند.

زمان درنگ، از جمله، دلالت دارد بر اینکه خداوند در شرف آن است که فهم پیروان خود را از کلام خدا افزایش دهد. اگر آن روغن مقدس را دریافت نکنید، باکره‌ای جاهل هستید.

وقتی به این برهه از تاریخ می‌رسید، هنگامی که در بسته می‌شود و شما باکره‌ای جاهل هستید، خواهر وایت می‌گوید: «اندوه‌بارترین سخنانی که تاکنون شنیده شده است: "من شما را نشناختم."»

شما نمی‌توانید زمان تأخیر را از ندای نیمه‌شب جدا سازید. زمان تأخیر، ریزش روح‌القدس را پدید می‌آورد؛ همان امری که فهم قوم خدا را نسبت به کلام، در هنگام ندای نیمه‌شب، می‌گشاید و آن روغنی را فراهم می‌سازد که باکره‌های دانا را از باکره‌های نادان متمایز می‌کند.

زمان درنگ و معجزهٔ تاج‌گذاری مسیح

زمانی برای درنگ بود آنگاه که مسیح عمل تاج‌گذار خود را به‌جا آورد—برخیزانیدن ایلعازر.

عیسی این پیام را دریافت کرد: «ایلعازر بیمار است. بیا و از او مراقبت کن.» اما عیسی بی‌درنگ نرفت.

خواهر وایت می‌گوید که شاگردان بر سر این موضوع لغزیدند. آنان در شگفت بودند که چرا او نمی‌خواهد به دوست خود یاری رساند، یا قدرت خویش را به‌عنوان مسیحا ثابت کند. اما او درنگ کرد.

«در تأخیر آمدن نزد ایلعازر، مسیح مقصودی از رحمت نسبت به کسانی داشت که او را نپذیرفته بودند. او درنگ کرد تا با برخیزانیدن ایلعازر از مردگان، به قوم سرکش و بی‌ایمان خود شاهی دیگر بدهد که او به‌راستی «قیامت و حیات» است. او نمی‌خواست همه امید را دربارهٔ قوم، آن گوسفندان بینوا و سرگردان خاندان اسرائیل، از دست بدهد. دل او به سبب بی‌توبگی ایشان در حال شکستن بود. او در رحمت خویش قصد داشت یک شاهد دیگر نیز به آنان بدهد که او احیاکننده است، آن یگانه کسی که به‌تنهایی می‌توانست حیات و جاودانگی را آشکار سازد. این می‌بایست شاهی می‌بود که کاهنان نتوانند آن را بد تعبیر کنند. این علت تأخیر او در رفتن به بیت‌عنیا بود.» آرزوی اعصار، 529.

او درنگ کرد تا یک بار دیگر به آنان دلیلی عطا کند که او قدرت دارد مردگان را به حیات بازآورد.

این معجزهٔ تاج‌گذار، یعنی زنده کردن ایلعازر، مهر خدا را بر کار او و بر ادعای الوهیتش نهاد.

در فریاد نیمه‌شب، خداوند باکره‌های حکیم را برمی‌انگیزد. این، تصویری از فرایند مهر شدن است. میلی‌ها در حال مهر شدن بودند و بدین‌سان، تصویری از مهر شدن ۱۴۴,۰۰۰ را فراهم می‌آوردند. درس ایلعازر این است که مسیح می‌تواند کسی را که در خطایا و گناهان مرده است، گرفته، به حیات بازآورد.

در بخش مربوط به ایلعازر، مسیح مرگ را به‌عنوان خواب تعریف می‌کند. همه آنان در خواب‌اند. او درنگ می‌کند. او ایلعازر را برخواهد خیزانید، ایشان را به حیات خواهد آورد و مهر خویش را بر آنان خواهد نهاد. این معجزه تاج‌گذار اوست.

در تاریخ ما، هنگامی که او آن ۱۴۴,۰۰۰ تن را مهر می‌نهد، ایشان را همچون علمی برمی‌افرازد. زکریا می‌گوید آن علم همچون جواهرات در تاجی است. این عمل تاج‌گذاری اوست.

با افاضه و گشایش حقیقت در تاریخ میلریتی، زمان تأخیر نشان می‌دهد که خداوند حقیقت را آشکار می‌سازد. نردبان، با فرشتگانی که صعود و نزول می‌کنند، جایی است که فرایند مهر و موم در آن به وقوع می‌پیوندد.

ورود پیروزمندانه و ندای نیمه‌شب

اکنون به ورود ظفرمندان می‌نگریم. توجه کنید که خواهر وایت در Spirit of Prophecy، جلد ۴، صفحه ۲۵۰، ورود ظفرمندان را با چه چیزی مقایسه می‌کند.

«فریاد نیمه‌شب نه چندان به‌واسطه استدلال حمل می‌شد، هرچند برهان کتاب مقدسی روشن و قاطع بود. نیرویی الزام‌آور با آن همراه بود که جان را به حرکت درمی‌آورد. هیچ شکی در میان نبود، هیچ پرسشی مطرح نمی‌شد. به هنگام ورود ظفرمندان مسیح به اورشلیم، مردمی که از همه‌جای سرزمین برای نگاه‌داشتن عید گرد آمده بودند، به کوه زیتون روی آوردند، و چون به جمعیتی پیوستند که عیسی را مشایعت می‌کردند، از الهام آن ساعت بهره‌مند شدند و به فزونی آن بانگ یاری رساندند: «مبارک است آن‌که به نام خداوند می‌آید!» [متی ۲۱:۹]. به همین‌سان، بی‌ایمانانی که به اجتماعات ادونتیست‌ها سرازیر می‌شدند—برخی از سر کنجاوی، برخی صرفاً برای تمسخر—نیز قدرت متقاعدکننده‌ای را که همراه این پیام بود احساس می‌کردند: «اینک، داماد می‌آید!»»

ورود ظفرمندان نمایانگر فریاد نیمه‌شب است.

بیباید آنچه را که خواهر وایت درباره ورود پیروزمندان در The Youth Instructor، فوریه 1901 می‌گوید، بخوانیم.

«زمان ورود مسیح به اورشلیم، دل‌انگیزترین فصل سال بود. کوه زیتون با سبزه‌ای سرسبز فرش شده بود، و بیشه‌ها با برگ‌های گوناگون فام، زیبا و دل‌ربا بودند. از نواحی پیرامون اورشلیم، بسیاری از مردم با اشتیاقی صمیمانه برای دیدن عیسی به عید آمده بودند.»

چرا؟ زیرا آنان درباره ایلعازر شنیده بودند.

«معجزه اوج‌بخش نجات‌دهنده، در برخیزانیدن ایلعازر از میان مردگان، تأثیری شگفت‌انگیز بر مردم نهاد بود، و جمعیتی انبوه و پرشور به سوی آن مکانی کشانده شدند که عیسی در آن اقامت داشت.»

پس، او پیش از ورود ظفرمندان، در بیت عنیا درنگ می‌کند.

این به زمان درنگ اشاره دارد.

هنگامی که نیمی از بعدازظهر سپری شده بود، عیسی شاگردان خود را به دهکده بیت فاجی فرستاد و گفت: «به این دهکده‌ای که پیش روی شماست بروید، و در همان دم الاغی بسته خواهید یافت و کره‌ای با او؛ آنها را باز کنید و نزد من بیاورید. و اگر کسی به شما چیزی بگوید، خواهید گفت: خداوند به آنها نیاز دارد؛ و او بی‌درنگ آنها را خواهد فرستاد.»

این نخستین بار در دوران خدمت مسیح بود که او رضایت داد سوار شود، و شاگردان این را نشانه‌ای تفسیر کردند از اینکه او در شرف اعمال قدرت و اقتدار پادشاهانه خویش است و جایگاه خود را بر تخت داوود خواهد گرفت. آنان با شادی این مأموریت را به انجام رساندند. کره‌الغ را یافتند، بندش را گشودند، و آن را نزد عیسی آوردند، و او بر آن نشست. چون عیسی بر آن حیوان جلوس کرد، فضا از فریادهای ستایش و ظفر آکنده شد. او هیچ نشانه ظاهری سلطنت نداشت، جامه رسمی ملوکانه بر تن نداشت، و سربازانی نیز در پی او نبودند. اما گروهی که از انتظار به هیجان آمده بودند، او را در میان گرفته بودند. او به‌تازگی مرده‌ای را زنده کرده بود. مردم می‌پنداشتند که او می‌آید تا نجات‌دهنده اسرائیل باشد. این مردم چه کسانی بودند؟

«بسیاری خود را بدین می‌فریبند که ساعت‌هایی اسرائیل فرا رسیده است. در خیال، سپاه روم را پراکنده و از اورشلیم رانده‌شده می‌بینند، و قوم یهود را بار دیگر آزاد از یوغ ستمگر. از لب به لب این پرسش می‌گردد: «آیا در این زمان ملکوت را بار دیگر به اسرائیل بازخواهی گردانید؟» بسیاری در آن انبوه، کلام نبی را به یاد می‌آورند: «ای دختر صهیون، به شدت شادی کن؛ ای دختر اورشلیم، آواز شادمانی برآور؛ اینک پادشاه تو نزد تو می‌آید؛ او عادل است و نجات با اوست؛ فروتن است و بر الاغی سوار.» هر یک می‌کوشد تا در پاسخ‌گویی به گذشته نبوتی از دیگری پیشی گیرد. فریاد از کوه و دره طنین می‌افکند: «هوشیعیان! پر پسر داوود!»—ندای نیمه‌شب—«مبارک است آن که به نام خداوند می‌آید؛ هوشیعیان! در اعلی‌علیین.»

در آن موکب، هیچ نوحه یا شیونی شنیده نمی‌شد. آنان که زمانی کور بودند، اما چشمانشان به وسیله پسر خدا شفا یافته بود، پیشاپیش راه می‌رفتند.

چه کسانی راه را رهبری می‌کنند؟ آنان که زمانی لائودیکیان بودند.

آنان به عیسی نزدیک شدند، در حالی که یکی از کسانی که او از مردگان برخیزانیده بود، حیوانی را که بر آن سوار بود هدایت می‌کرد. آنان که زمانی کر و گنگ بودند و اکنون شفا یافته بودند، به فزونی هله‌های شاد «هوشیعیان» یاری می‌رساندند. لنگان که اکنون راه می‌رفتند، شاخه‌های نخل را می‌شکستند و در مسیر او می‌گسترده‌اند.

جذامی، که زمانی از جامعه رانده شده بود، در آنجا حضور داشت، پاک‌شده به واسطه قدرت نجات‌دهنده. او جامه خود را در مسیر نجات‌دهنده گسترد و بانگ برآورد: «خداوند را حمد گوئید، زیرا او نیکوست؛ زیرا رحمت او تا ابد باقی است.»

مرد دیورده‌ای که شفا یافته بود نیز آنجا حضور داشت، اکنون در کمال سلامت عقل، و شهادت خود را نیز می‌افزود: «خداوند برای من کارهای عظیم کرده است، که از آن شادمانم.»

مردگانی که حیات دوباره یافته بودند، در آنجا بودند و او را می‌ستودند. بیوه‌زن و یتیم از اعمال شگفت‌انگیز او سخن می‌گفتند. کودکان خردسال، آنان که از بیماری‌ها شفا یافته بودند، و آنان که از گور بازگردانیده شده بودند، راه منجی را با شاخه‌های نخل و گل‌ها فرش می‌کردند.

پس، عیسی در «خانه فقیران» درنگ می‌کند، که اشاره به زمان درنگ دارد.
چرا؟ زیرا او در شرف آن است که روح‌القدس خود را فرو ریزد و فهم ایشان را بگشاید؛ و این اشاره به «فریاد نیمه‌شب» است.

در این داستان، او به‌عنوان پادشاه می‌آید، که اشاره به ۲۲ اکتبر ۱۸۴۴ دارد. آیا عیسی در ۲۲ اکتبر ۱۸۴۴ می‌آید تا پادشاهی‌ای را دریافت کند؟ بلی.

این ورود ظفرمندان است، و کسانی هستند که فریاد نیمه‌شب را برخواهند آورد.

این‌ها چه کسانی هستند؟ آنان کسانی‌اند که به قدرت مسیح دگرگون شده‌اند.

پیام عدالت مسیح، قدرت او برای دگرگون ساختن ما از نابینا به بینا، از مرده به زنده، از ابرص به طاهر، در تاریخ ورود ظفرمندان حمل می‌شود، تاریخی که پیشاپیش فریاد نیمه‌شب را مجسم می‌سازد. چه چیزی آن پیام را حمل می‌کند؟

مسیح بر چه سوار است؟ بر الاغی. این پیام اسلام است که پیام پارسایی مسیح را حمل می‌کند.

در سال ۱۸۴۰، توانمندسازی پیام فرشته اول با مهار اسلام مرتبط بود. پیام اول به پیام دوم می‌انجامد؛ این دو را نمی‌توان از یکدیگر جدا ساخت.

پیام نخست، پیام دوم را با خود حمل می‌کند.

پیام نخست هنگامی تأیید شد که اسلام مهار گردید و بدین‌سان نبوت تحقق یافت. این تأیید، پیام فرشته نخست را نیرو بخشید و سبب شد که پروتستان‌ها درهای خود را به روی آن ببندند.

بسته شدن درها از سوی کلیساهای پروتستان، ردّ پیام اسلام بود.

تاریخ میلریتی، پیش‌نمای تاریخ ماست.

پیام پارسایی مسیح در زمان مهر شدن ۱۴۴,۰۰۰ تن، هنگامی که خداوند روح‌القدس خویش را فرو می‌ریزد و کتب مقدس را بر لائودیکیان و جذامیان آدونتیسیم می‌گشاید، بار دیگر به‌وسیله الاغ حمل می‌شود—پیام اسلام.

در تابستان و پاییز سال ۱۸۴۴، اعلام «اینک داماد می‌آید» داده شد. در آن هنگام، آن دو گروهی که به‌وسیله باکره‌های دانا و نادان نمودار شده‌اند، پدیدار شدند—یک گروه که با شادی به ظهور خداوند می‌نگریستند و با جدیت خود را برای ملاقات او مهیا ساخته بودند؛ و گروهی دیگر که تحت تأثیر ترس و از روی احساسات آنی عمل می‌کردند، و به نظریه‌ای از حقیقت بسنده کرده بودند، اما از فیض خدا محروم بودند. در مثل، هنگامی که داماد آمد، «آنان که آماده بودند با او به عروسی درآمدند.» آمدن داماد، که در اینجا مورد اشاره قرار گرفته است، پیش از عروسی واقع می‌شود. عروسی نمایانگر دریافت پادشاهی خویش به‌وسیله مسیح است. . . . نبرد عظیم، ۴۲۷

ورود ظفرمندان، آمدن پادشاه است. در ۲۲ اکتبر ۱۸۴۴، او پادشاهی را دریافت می‌کند. این همان ورود ظفرمندان است.

در همین دوره زمانی است که سرنوشت آن دو طبقه مهر می‌شود.

اعلان «اینک داماد می‌آید» در تابستان ۱۸۴۴، هزاران تن را بر آن داشت که انتظار ظهور فوری خداوند را داشته باشند. در زمان مقرر، داماد آمد، نه به زمین، آن‌گونه که مردم انتظار داشتند، بلکه در آسمان نزد قدیم‌الایام، به مجلس عروسی، برای دریافت پادشاهی خویش. «و آنان که

آماده بودند، با او به عروسی درآمدند؛ و در—چه؟—«بسته شد.» آنان قرار نبود شخصاً در عروسی حاضر باشند؛ زیرا آن در آسمان واقع می‌شود، در حالی که ایشان بر زمین هستند. پیروان مسیح باید «منتظر آقای خود باشند، هنگامی که او از عروسی بازگردد.» لوقا ۱۲:۳۶. اما ایشان باید کار او را درک کنند، و هنگامی که او به حضور خدا داخل می‌شود، با ایمان او را پیروی نمایند. در این معناست که گفته می‌شود ایشان به عروسی داخل می‌شوند.» کشمکش عظیم، ۴۲۷.

ارجاعات کتاب مقدسی به زمان درنگ

چند آیه از کتاب مقدس بر زمان تأخیر تأکید می‌کنند. آن‌ها را به سرعت مرور خواهیم کرد و با بیانی از خواهر وایت سخن را به پایان خواهیم رساند.

چون داماد درنگ نمود، همگی چرت زده، به خواب رفتند. متی 25:5.

در همین‌جا، ۲۲ مارس ۱۸۴۴، در اشاره به زمان درنگ.

۲۲ مارس ۱۸۴۴ پیشگویی نبوت کتاب مقدس نیست. این تاریخی است که میلری‌ها آن را بدفهمیدند، اما نخستین ناامیدی را پدید آورد و زمان درنگ را مشخص ساخت.

کتاب مقدس ادعا نمی‌کند که خدا زمان درنگ را پدید می‌آورد. این سوءفهم مردم است که آن را به وجود می‌آورد: «اگرچه رؤیا درنگ نماید، برای آن منتظر باش، زیرا که درنگ نخواهد کرد؛ دروغ نمی‌گوید.»

خجسته است آن‌که انتظار کشد و به هزار و سیصد و سی و پنج روز برسد. اما تو تا پایان، راه خوبش را برو؛ زیرا آرام خواهی گرفت، و در پایان ایام، در نصیب خود خواهی ایستاد. دانیال ۱۲-۱۳:۱۲

می‌توانید این را به دو صورت بخوانید. در هر صورت:

خوشا به حال آن‌که انتظار کشد، و خوشا به حال آن‌که به هزار و سیصد و سی و پنج روز برسد. اما تو تا پایان به راه خود برو؛ زیرا آرام خواهی گرفت، و در پایان روزها در نصیب خود خواهی ایستاد.

برکت رسیدن به ۱۳۳۵ فقط مربوط به رسیدن به پایان نبوت زمانی نیست. ۱۳۳۵ در نمودار، در سال ۱۸۴۳ پایان می‌یابد. این برکت صرفاً پایان نبوت نیست، بلکه تجربه زمان تأخیر است. این برکت میان زمان تأخیر و ۲۲ اکتبر ۱۸۴۴ واقع می‌شود. این همان جایی است که شما باید انتظار بکشید. «خجسته است آن‌که انتظار می‌کشد.»

از این رو خداوند انتظار خواهد کشید تا بر شما فیض نماید، و از این رو برتری خواهد یافت تا بر شما رحمت آورد؛ زیرا خداوند خدای داوری است؛ خوشا به حال همه آنان که منتظر او می‌مانند. اشعیا 30:18.

انتظار از زمان درنگ تا ۲۲ اکتبر ۱۸۴۴ است. اگر برای او انتظار می‌کشید، مبارک خواهید بود.

زیرا این رؤیا هنوز برای زمانی معین است؛ اما در پایان سخن خواهد گفت و دروغ نخواهد گفت. اگرچه درنگ نماید، برای آن منتظر بمان؛ زیرا یقیناً خواهد آمد و تأخیر نخواهد کرد. حبقوق ۲:۳

این سوءبرداشت میلری‌ها بود که زمان درنگ را پدید آورد. رؤیا برای زمانی معین است—۲۲ اکتبر ۱۸۴۴. دروغ نخواهد گفت، اما شما به سبب سوءبرداشت خواهید پنداشت که درنگ می‌کند.

آیا خداوند آن سوءتفاهم را طرح کرد؟ بلی. خواهر وایت چنین می‌گوید.

خداوند این سوءتفاهم را از طریق نمودار ۱۸۴۳ پدید آورد. ویلیام میلر گفت که او هرگز به طور قاطع ۱۸۴۳ را اعلام نکرد، اما در ۱۸۴۳ برادران از او خواستند «اگر» را بردارد و ۱۸۴۳ را به عنوان یک waymark مشخص کند. خواهر وایت می‌گوید که این یک waymark نبوی است، تحقیقی از حقوق ۲. این waymark که به گونه‌ای جزمی ۱۸۴۳ را مشخص می‌کرد، زمان تأخیر را پدید آورد.

«خوشا به حال چشمانی که آنچه را در سال‌های 1843 و 1844 دیده شد، دیدند. این پیام داده شد. و در تکرار این پیام نباید هیچ تأخیری باشد، زیرا نشانه‌های زمان در حال تحقق یافتن‌اند؛ کار اختتامی باید انجام شود. کاری عظیم در زمانی کوتاه انجام خواهد شد. به زودی پیامی به تعیین خدا داده خواهد شد که به فریادی بلند فزونی خواهد یافت. آنگاه دانیال در قرعه خود خواهد ایستاد تا شهادت خویش را بدهد.» Manuscript Releases, volume 21, 437.

به دانیال ۱۲:۱۲-۱۳ توجه کنید: «خوشا به حال آن که انتظار کشد و به هزار و سیصد و سی و پنج روز برسد.»—«خوشا به حال آن که به ۱۳۳۵ برسد. خوشا به حال آن که به ۱۸۴۳ برسد»، این آیه ۱۲ است.

آیه ۱۳:

اما تو تا پایان کار، راه خویش را برو؛ زیرا آرام خواهی گرفت و در پایان ایام، در نصیب خود خواهی ایستاد. دانیال ۱۲:۱۳-۱۲.

خواهر وایت آیات ۱۲ و ۱۳ را به یکدیگر پیوند می‌دهد و می‌گوید که برکت ۱۳۳۵ در سال‌های ۱۸۴۳ و ۱۸۴۴ تحقق می‌یابد. این امر درباره یک نقطه زمانی نیست، بلکه درباره کسانی است که برای ورود ظفرمند مسیح به اورشلیم انتظار می‌کشند، فرشتگانی را که بر نردبان صعود و نزول می‌کنند. تشخیص می‌دهند، و هنگامی که خداوند دو لوح عهد را به ایشان می‌دهد، با او داخل عهد می‌شوند.